

چالش‌های قرار گرفتن مهدویت گرایی، در طراز مسائل اعتقادی

سید علی اکبر حسینی شهنه^۱

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد

hosseini_shehneh@yahoo.com

چکیده

التزام به اعتقاد به ظهور منجی در آینده زمانی نامعلوم و استقرار آخرالزمان در ادیان توحیدی به ویژه در اسلام و تشیع مطرح است. ولی، در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد، چنین آموزه‌ای اولاً، برخوردار از عناصر لازم در جاگیری در طراز اعتقادات دینی نیست. ثانیاً، ظرفیت ایجاد جهت گیری خاصی در نسل‌های پیش از عصر ظهور مورد ادعا، ندارد و ثالثاً، گرچه این اعتقاد پیوستگی اجتناب ناپذیر با باور به خدای عالم، عادل، حکیم و قادر دارد و تنها در ذیل آن قابل درک است، ولی با توجه به اینکه عمق اعتقاد به مهدویت گرایی، دگرگونی‌های همه جانبه شگفت در انسان و پیرامون انسان و خارج از ظرفیت زیست انسانی مطرح می‌کند، چالش برانگیز است. با شیوه تحلیلی-استنتاجی و تحلیل محتوا، سوال اصلی و محوری مقاله این است که با توجه به سه نکته فوق، بر چه مبنا یا مبانی، عقیده مندی به شکل‌گیری چنین عصر و زمانه‌ای در آینده، در منظومه اعتقادی ادیان توحیدی در اعصار قبل از ظهور، ضرورت یافته و جا باز کرده است. به نظر می‌رسد بستر نضج‌گیری چالش اعتقادی و تئوریک در مهدویت گرایی، باور به زیست انسان در شرایط و بستری مرکب از بیم و امید به شکل توأمان است و پاسخگویی در مورد چالشی اینچنینی، با تکیه بر مباحثی از قبیل پاسخ به نیاز روانی انسانی در امید به کامیابی نهایی. یا ادعای این که بحث مهدویت، فرصت و قالبی است در ترسیم جامعه آرمانی. یا یاری‌رسانی این نوع اعتقاد، در ایجاد حس تکیه و تلاش در ساختن عصر موعود و تبدیل شدن به شالوده و شیرازه انسجام جوامع انسانی. یا ایجاد ساحتی استوار در تعالی بخشی سطح زندگی انسانی، به سطح معنوی. یا نقش بی جایگزین در تمدن سازی سازوار با حیات طیبه دینی. در ارتباط با سوال مقاله، گرچه همه مهم هستند، اما مشروط بر آن است که با صرف نظر از پیچیدگی‌های مربوط به اثبات جزئیات مطرح شده در منابع در خصوص آن دوران، از نظر سنخ‌شناسی، بتواند بحث مهدویت، در سطح و در کنار دیگر موضوعات اعتقادی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: کارکرد اصلی عقاید دینی، سرمایه فرهنگی، ظهور مهدی، عوامل آخرالزمان گرایی

مقدمه

معمولا بحث پیرامون موضوع امام زمان -عج- توسط شیعیان با نگاه درون دینی و با استناد به میراث مکتوب مذهبی و فضای گفتمانی شیعه و البته همراه با احتیاط فراوان انجام می‌گیرد که در جای خود ضرورت هم دارد. ولی به نظر می‌رسد در مقام دفاع، به ویژه در ارتباط با مسائل پرچالش، یا اقناع رقیب و یا ترویج مبانی تشیع در میان غیر شیعیان، تمرکز بر گفتمان درون دینی کافی نباشد. از این منظر، نیازمند تمسک به روش‌های اقناعی با استفاده از شیوه‌های عام منطقی هستیم و در این مورد خاص، لازم است همراه با حفظ ارتباط با فضای گفتمانی شیعی، دائم با وجه برون دینی موضوع، به ویژه با توجه به شرایط زمانی، از منطق و مبانی شیعی حمایت شود. نگارنده در این مقاله از منظر فوق‌الشاره، به موضوع چرایی و چگونگی قرار گرفتن انتظار ظهور حضرت مهدی -عج- و برقراری حکومت عادلان جهانی در آینده توسط وی، در طراز مسائل اعتقادی، می‌پردازد.

طرح مساله

براساس منابع ادیان توحیدی به ویژه منابع شیعی در اسلام، آخر الزمان با ویژگی‌های یگانه، در تاریخ بشر فرا می‌رسد. عصری سرشار از عدالت، آزادی و خداگرایی جهانی. زمانه‌ای بدون نقص و بهشت گونه در همین دنیا و با همین نوع انسان موجودی که می‌شناسیم. البته مصلح بزرگ آن، انسان متعارفی نیست. بلکه مورد عنایت ویژه الهی است و اسباب بکار گرفته شده در این جریان و تحولات منتهی به این اصلاح بزرگ، گسترده، جهانی و خاص است. سوال اصلی و محوری در این مقاله این است که چرا رخ داد چنین دوره‌ای در آینده بشر، جزء آموزه‌های دینی اعتقادی مومنان اعصار متقدم آن دوره، قرار گرفته است؟ توضیح اینکه آموزه‌های توحیدی که توسط رسولان صادق الهی به انسان‌ها آموزانده شده، حاوی اطلاعات در ارتباط با دستوراتی است که در عین صحت، پذیرش آن آموزه، نقش ضروری در رستگاری همین انسان مورد خطاب و اتصال عبد به معبود و مبداء فیض دارد. به گونه‌ای که با فرض حذف یکی از آن عقاید، کاستی واقعی در پایه و ارکان هدایتی انسان، پدید می‌آید و این در حالی است که به نظر می‌رسد، عقیده به آخر الزمان، نه از نوع هستی‌شناسی همانند بحث توحید است که نقش حیاتی در تدوین شاکله دین و دین‌ورزی دارد و نه مانند بحث نبوت است که مبنای راه‌شناسی برای یکایک پیروان ادیان است که با حذف فرضی آن، انقطاع بین مبدا مشروع هدایت و آحاد انسان‌هایی پدید می‌آید که نیاز به هدایت دارند و نه از جنس معرفی حقیقت فرد انسانی برای انسان در جهت تبیین مسئولیت‌پذیری وی است که با نادیده گرفتن آن حقایق انسانی، انگیزه‌ای برای انسان در اعتنا به دو حقیقت فوق، یعنی توحید و نبوت، در راستای تعالی و مسئولیت‌پذیری وی باقی نمی‌ماند.

در این راستا، می‌توان به این نکته اشاره کرد که مبنای اساسی در ارائه داده‌های ادیان الهی، هدایت‌گری انسان است. نه گزارش تمام واقعیت‌ها از ابتداء تا انتهای هستی و ادیان به خودی خود، نه تاریخ هستند و نه آینده پژوه. از این منظر چالش اساسی در خصوص طرح آخر الزمان به عنوان بخشی از عقاید دینی، خودنمایی می‌کند. به ویژه که در منابع اصلی موجود در ادیان توحیدی نه تمامی اطلاعات مربوط به عالم ماده و معنی بیان شده و نه تمامی اطلاعات مربوط به زندگی انسان در گذشته و آینده. به خصوص آینده‌ای که مربوط به انسان‌های دیگری است که در آینده می‌آیند و مربوط به انسان مورد خطاب نیست. اطلاعات در ادیان تنها در افق هدایت‌گری انسان، ارائه می‌شود. با این نگرش و با فرض صحت بحث آخر الزمان، این مساله قابلیت طرح پیدا می‌کند که آگاهی بخشی نسبت به موضوع و ملزم ساختن پیروان به اعتقاد به آن، در دوره زمانی قبل از ظهور، چه نقشی در فلسفه اصلی ادیان، یعنی هدایت مومنان کنونی می‌تواند داشته باشد؟ آیا منظور این است که با گزارش از

واقعه‌ای که در آینده رخ می‌دهد، با وقوع آن رخداد با همان ویژگی‌های از پیش اعلان شده، تمهیدی است که با وقوع آن حادثه در آینده، معجزه انجام دهند و از این طریق مردم آینده را قانع و مجاب نموده و به اتکاء آن، هدایت صورت گیرد؟ یا هدف این است که به مومنان آگاهی دهند تا در صورت مواجه شدن با آن دوره از همراهی خودداری نکنند و گرفتار کج روی و انحراف نشوند و یا اهداف احتمالی دیگری در میان است؟

تصویر کلی آخر الزمان از نگاه ادیان قبل از اسلام

به نظر می‌رسد در راستای پرداختن به سوال اصلی مقاله، و سد نمودن راه گریزهای نامعتبر و یا بازتفسیر نابجا از کلیت آموزه مهدویت، ابتدا ارائه تصویری کلی از زاویه ویژه مورد نظر مقاله از عصر ظهور و آخر الزمان که در ادیان توحیدی مطرح شده، به منظور شکل‌گیری فهم مشترک از موضوع، ضروری باشد. با این هدف، می‌توان بسیاری از ویژگی‌های عصر موعود که از دیر باز در ادیان مختلف مطرح شده، مورد اشاره قرار داد که از یک سو، حاکی از عمق ریشه تاریخی و دینی این موضوع و از سوی دیگر حاکی از قدمت زمینه پذیرش آن از طرف مومنان، است. در این راستا به چند مورد اشاره می‌شود.

براساس عقاید زرتشتیان، زمانی فرا می‌رسد که زمین صاف خواهد شد و انسان‌ها ملت واحدی می‌شوند و همه به یک زبان سخن خواهند گفت (گیمن، ۱۳۸۵، ۴۱۸) و کی‌رهروان نبردی را به عنوان مقدمه واقعه پشتوتن انجام می‌دهد و سرانجام سوشیانس از راه می‌رسد و پشتوتن دست به پیکار می‌زند و دین را احیاء و عصر طلایی را از نو آغاز می‌کند. (همان، ۹۴)

به نظر صاحب نظران، یهودیت نیز بزرگترین میراثی که به یادگار گذاشت، ارائه دیدگاه ویژه در مورد تاریخ بود. به نظر پارکز، دیگر ادیان باستانی هم به عصر زرین اعتقاد داشتند، منتهی آن را در آغاز زمان قرار می‌دادند و این یهودیت بود که آغازگر این اندیشه شد که عصر زرین را در آینده دید و تاریخ را حرکتی هدفمند و پوینده دانست. امید به منجی موعود، در یهودیت مبین آن بود که قومی ضعیف به رغم مغلوب شدن، هویتش را حفظ می‌کرد. (پارکز، ۱۳۸۰، ۱۵۲) بر همین اساس، متون به جا مانده از یهودیت سرشار از مطالب مربوط به آخر الزمان است. در مزامیر پیش‌بینی شده که نجات دهنده‌ای برای قوم اسرائیل خواهد آمد. در حقیقت امید به رهایی از تسلط روم و از رنج‌های روی زمین با ورود یک رهاننده، در همه منابع یهودی وجود دارد. (دورانت، ۱۳۸۰، ۶۳۵) براساس کتاب مقدس، امید به حضور نجات بخش، نقطه اوج دین باوری است که برای روشن شدن عمق این عقیده در یهود، چند نمونه از تورات ذکر می‌شود.

در مزامیر آمده، برای خداوند منتظر باش و قوی شو، او دلت را تقویت خواهد کرد. بلی منتظر خداوند باش (کتاب مقدس، ۱۹۸۷، ۸۴۸) خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قلعه نجات، قوم خود را نجات ده و میراث خود را مبارک فرما. (همان، ۸۴۵) آواز خداوند با جلال است. آواز خداوند سروهای بلند را می‌شکند. آواز خداوند صحرا را متزلزل می‌کند. خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. (همان، ۸۴۹) ای خداوند مرا نجات بده. برایم صخره قوی و خانه حصین باش تا مرا خلاصی دهی..... زیرا که حیاتم از غم و سال‌هایم از ناله قانی گردیده است. (همان، ۸۵۱) مرا از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده. روی خود را بر بنده‌ات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش.... خدا امانا را محفوظ می‌دارد و متکبران را مجازات کثیر می‌دهد. قوی باشید، دل شما را قوت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوند انتظار می‌کشید. (همان، ۸۵۰) خوشا به حال امتی که یهوه خدای ایشان است و قومی که ایشان را برای میراث خود برگزیده است.... جان ما منتظر خداوند می‌باشد. او اعانت و سپر ما است. زیرا که دل ما در او شادی می‌کند. (همان، ۸۵۲) مرد عادل چون انتقام مرا دید شادی خواهد نمود. پاهای خود را به خون شریر خواهد شست. (همان، ۸۷۳)

به موجب کتاب مکاشفات، دوران فرمانروایی بدی و پلیدی یا بر اثر دخالت مستقیم خود خدا، یا با روی زمین آمدن پسر خدا، یا نماینده‌اش مسیح یا یک تدهین شده، پایان خواهد یافت و مسیح زود فاتح خواهد شد. (دورانت، ۱۳۸۰، ۶۳۶) به نظر دورانت هیچ قومی در تاریخ به سر سختی یهودیان برای کسب آزادی مبارزه نکرده و هیچ قومی با نیرویی این‌همه برتر از خود مواجه نبوده. ولی با این حال امیدشان درهم شکسته نشده. (همان، ۶۳۷)

نمونه‌های فوق از یک طرف شدت رنجی که در قوم یهود احساس می‌شده بیان می‌کند و از طرف دیگر امید به مجازات آنان که مرتکب این رنج و ظلم شده و از سوی سوم پیروزی حتمی قوم یهود را، منعکس می‌سازد. مبنای این امید، اعتقاد به تحولی است که در آینده رخ می‌دهد.

در مسیحیت نیز به همین روال اعتقاد و امید به منجی وجود دارد. در کتاب مقدس آمده، اینک عیسی با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنان که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. (کتاب مقدس، ۱۹۸۷، ۳۹۶) و در باب هفت مکاشفات ذکر شده، که آن تخت نشین خیمه خود را برایشان برپا خواهد داشت و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد. زیرا بره که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات ایشان را راهنمایی خواهد نمود و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد نمود.

منجی گرایی در مسیحیت، عنصر محوری است. به عنوان نمونه در نامه پولس آمده است، ظهور دوم عیسی-ع- بی درنگ پس از زمانه پراشوب که دیگر امپراطوری خیرخواه روم قادر به جلوگیری از شر آن نیست، خواهد آمد و در این راستا، مسیحیان تحت تاثیر پولس انتظار داشتند که در همین دنیا زندگی جاوید بیابند. (پارکز، ۱۳۸۰، ۴۴۵ و ۹).

عصر ظهور و آخر الزمان در اسلام و تشیع

مهدویت و ظهور فردی از خاندان پیامبر-ص- به عنوان مهدی از دیرباز و قبل از شکل‌گیری فرقه‌های شیعی در میان مسلمانان مطرح بود. این اندیشه حداقل از اواخر اول هجری جا باز کرده بود و شیعیان از همه بیشتر انتظار داشتند که مهدی قیام کند. (آقانوری، ۱۳۸۵، ۲۴۰) شیوع اعتقاد به ظهور مهدی-عج- در جامعه اسلامی اعم از شیعه و سنی، قطعیت داشت و تعداد روایات وارد شده در این زمینه، متواتر است. خرازی می‌نویسد: مجموع الاخبار الواردة من الامام المهدی من طرق الشيعة و السنه فکان اکثر من سته الاف روايه. (خرازی، ۱۳۶۹، ۱۵۲) کمتر موضوعی در اسلام داریم که شش هزار روایت در مورد آن آمده باشد. ابن ابی الحدید از اهل سنت مدعی شده که مساله امام زمان، مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است. (مصباح، ۱۳۷۵، ۴۰۲) بنابراین، اصل مساله مهدویت از ریشه دارترین موضوعات اسلامی است. گرچه در دوره‌های اولیه، هنگامی که شیعه موضوع غیبت با محتوای ویژه مورد نظر خود مطرح کرد، قابل هضم نبود و در دهه‌های پایانی قرن سوم و چهارم، دشواری زیادی در این زمینه در جامعه شیعه به وجود آمد و موجب پدیده‌ای به نام حیرت شد. (آقانوری، ۱۳۸۵، ۳۱۶) ولی با این حال، براساس منابع شیعی عصر ظهور و آخر الزمان و ایجاد جامعه آرمانی، ترکیبی از تدبیر، مجاهده و رخدادهای اعجازگونه خارج از اراده و توان انسان‌ها است و در عصر ظهور جوهره دین توحیدی منطبق بر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳) عینیت کامل می‌یابد.

می‌توان با هدف تبیین بهتر دیدگاه شیعه، موضوع را به دوره قیام و عصر آخر الزمان، تفکیک کرد.

الف) قیام مهدی: در آستانه ظهور، به نظر تمام مسلمانان حضرت مسیح از آسمان فرود می‌آید. (کورانی، ۱۳۸۷، ۳۲۳) و مهدی برای نبرد با رومیان سپاهی به انطاکیه می‌فرستند و آنها از غار انطاکیه نسخه اصلی تورات و انجیل بیرون می‌آورند.

(همان، ۳۱۳) وی قسطنطنیه، روم و چین را می‌گشاید و رومیان اسلام می‌آورند. (همان، ۳۳۲ و ۳۴۰) حضرت لشکریان خود را به سراسر جهان اعزام می‌کند تا ظلم و ظالم از بین برود. (همان، ۲۹۵)

در خصوص امام زمان، ابوحمزه ثمالی گوید: به امام صادق-ع عرض کردم آمدن سفیانی حتمی است؟ فرمود، آری. صدای آسمانی و طلوع خورشید از مغرب، حتمی است. (مفید، بی تا، ۳۴۷) شیخ مفید به نقل از امام صادق-ع می‌نویسد، مردم پیش از قیام از معصیت دست کشند و آتش در آسمان فرود آید که قرمزی آن تمام صفحه آسمان را فراگیرد و به واسطه خون‌ریزی، زمین در بغداد و بصره فرو رود. (همان، ۳۵۳) و مفضل ابن عمر از امام صادق-ع نقل نمود: از شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه قائم بیرون آیند ... که هفت تن آنها از اصحاب کف هستند. (همان، ۳۶)

ب) عصر آخر الزمان: براساس منابع، زندگی در دوران مهدی وارد مرحله جدیدی می‌شود که با گذشته به کلی متفاوت است. در این دوره با تحولی که در علوم طبیعی ایجاد می‌شود، جهش و پیشرفت همه جانبه در زندگی بشر به وجود می‌آید. برحسب روایتی از امام صادق-ص - دانش بیست و هفت حرف دارد و آنچه پیامبر آورده دو حرف است و قائم بیست و پنج حرف دیگر بیرون می‌آورد. (کورانی، ۳۴۹) مهدی زمین را از عدل و داد پر می‌کند به گونه‌ای که مردم به آرامش جامعه نخستین باز می‌گردند و جامعه، جامعه‌ای ثروتمند، بدون فقر، با محبت و بدون اختلاف خواهد بود. (همان، ۳۴۷) حضرت علی-ع - فرمود مردم هرچه خواهند گویند و از چیزی نهراسند. (همان، ۳۱۷) و زمین به نورالهی روشن گردد، به گونه‌ای که مردم از پرتو نور خورشید بی نیاز شوند. (همان، ۳۰۹) و حکومت وی تا پایان دنیا استمرار می‌یابد و دولتی بعد از آن سرپا نمی‌گردد. (همان، ۳۵۲ و ۳)

در خصوص گستردگی عمل، کیفیت حکومت و ابزار مورد استفاده حضرت مهدی، روایات فراوانی وجود دارد. از جمله از امام جواد-ع - روایت شده که عصای حضرت موسی نزد ماست و در نهایت خضریت و تازگی است، مانند آن که تازه از درخت کنده باشند. هرگاه بخواهیم به سخن درآید و آن مهیاست برای صاحب الزمان که به آن کند هرچه موسی می‌کرد. (لاهیجی، بی تا، ۴۲۹) و علی ابن عقبه از پدرش روایت کرد که قائم به عدالت حکم کند و راهها امن و زمین برکات خود را بیرون آورد.... آن روز زمین گنج‌های خود را ظاهر سازد و کسی از شما جایی برای صدقه دادن نیابد. دولت ما پایان دولت‌ها است. (مفید، بی تا، ۳۵۹) در خصوص ابزار مورد استفاده، مرحوم مجلسی روایت کرده که ولاسخرن الریاح و للذلن له الرقاب الصحاب و لارقینه فی الاسباب. (مجلسی، بی تا، ۳۷) بادها را مسخر او خواهم کرد. ابرهای تندر گونه سخت را رام او نموده و او را از طریق اسبابی به سفر کردن به آسمان‌ها موفق خواهم ساخت.

اتفاقاتی که از نظر اجتماعی و دینی در این دوره رخ می‌دهد نیز ویژه است. از جمله صافی در منتخب الاثر از امام صادق-ع - آورده و یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تودی الامانات و تهلك الاشرار و تبعی الاختیار. (آقایی، ۱۳۷۹، ۲۵۵) به این معنی که زنا، شرب خمر و ربا از بین می‌رود و مردم به عبادت رو آورده و امانت‌دار خواهند بود و نابکاران نابود و خوبان باقی می‌مانند.

عمق ابعاد اعتقاد به آخر الزمان

تفاوت بنیادین از نظر هستی‌شناسی و وجود شناسی، مابین اعتقاد یا عدم اعتقاد به تحقق آخر الزمان وجود دارد. عقیده به ظهور حتمی فردی معین در آینده، باحمایت و ماموریت ویژه از جانب خدا و ایجاد نظمی پایدار و نوین در سطح جهان، در واقع اعتقاد به رخدادی صرفاً مادی و یا برآیندی از تجربه گذشته بشری حتی از نوع جوامع دینی که تاکنون در تاریخ بشر شکل

گرفته، نیست. واقعه‌ای را مطرح می‌کند که حتی توسط پیامبران انجام نشده و حداکثر در قالب آرمان، مورد نظر آنان بوده است. آرمان تحقق جامعه جهانی، مبتنی بر نظم و آهنگ توحیدی، توأم با منافع ممتاز مادی و فراگیر. به راستی پرداختن به چنین دوره‌ای با این همه ریزه‌کاری چه هدف یا هدف‌هایی را تعقیب می‌کند.

نکته مهمی که بحث انتظار را از دیگر آموزه‌های دینی متمایز می‌کند، مربوط به این حقیقت است که خدا در مقام هدایت و نجات انسان پیامبرانی را می‌فرستد که موظف به ترویج و مجاهده در جهت تحقق آرمان‌ها با راهبرد ارائه الگوی رستگاری و دعوت هستند. اما پذیرش، همراهی و ایمان حتمی مردم و فراهم شدن بالفعل تمامی شرایط، به عنوان مأموریت پیامبران نیست. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (قصص، ۵۶) همان گونه که در عالم واقع، از زمان آدم تا خاتم، تمامی انسان‌ها مومن نشده و نظام آرمانی پیامبران نیز جهانی نگردیده است و این در حالی است که مومنین معتقدند پیامبران رسالت خود را بطور کامل انجام داده‌اند. چرا که وظیفه پیامبران آغازیدن راه و دعوت و مجاهده حداکثری در راه تحقق آن آرمان‌ها تلقی شده، اعم از این که در دوره زمانی آنها به فعلیت کامل منتهی بشود یا نشود. چنانکه خداوند به پیامبرش فرمود «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده، ۹۹) دستگاه هدایت الهی و پیغمبر مسئولیتش همین بود که با تمام توش و توان خود پیام خدا را برای عملی شدن در میان مردم ترویج کند. به این ترتیب، تشکیل حکومت عدل جهانی از ویژگی‌های خاص امام زمان است و چنین کاری را هیچ پیامبر یا امام دیگری انجام نداده. (مصباح، ۱۳۷۵، ۴۰۲) در حقیقت چشمگیرترین کار ائمه —ع— تا قبل از غیبت امام زمان —عج— فقط در دو بعد بیان حقایق اسلام و مبارزه با ظلم بود. (همان، ۴۱۴) به هر حال، در صورتی که عقیده شیعه صرفاً بر این اصل استوار بود که امام زمان —عج— مانند یازده امام قبل از خود است و انتظارات از ایشان و اقدامات و توفیقات وی در همان محدوده دیگر امامان است، یعنی، مبارزه با ظلم و بیان حقایق اسلام در حد مقدورات، بحث مهدویت چندان پرچالش نمی‌شد. ولی بحث مهدویت چنانچه در فوق مشاهده شد موضوعاتی در ورای دلائل ضرورت هدایت از جانب خدا مطرح می‌کند و به نظر می‌رسد علاوه بر آن، دگرگونی چند جانبه در انسان و زیست انسان انجام می‌گیرد. مهدویت آغاز نمودن یک راه نیست. بلکه، به انجام نهایی رساندن حتمی اهداف انبیاء، ولو در ورای مقدورات انسانی است و این در نوع خود، لوازم و شرایط مختص به خود، مطرح می‌کند. به ویژه در ارتباط با تداوم اختیار انسانها. بحث مهدویت به نظر می‌رسد تداعی کننده این معنی است که «عالمی دیگر بپای ساخت و ز نو آدمی». بحث مهدویت و آخر الزمان در ادیان مختلف بر وفق متون فوق الذکر، تغییر فوق العاده از آنچه تاکنون انسان با آن زیسته را نشان می‌دهد. با صرف نظر از تفاوت در جزئیات، کلیت جریان وعده داده شده این نیست که مأموری از پس دیگر مأمورین الهی می‌آید و کار آنان را ادامه می‌دهد. بلکه، مأموریت وی گرچه ریشه در همان سنت ادیان توحیدی دارد. ولی در طرازی بس فراتر. گاه به نظر می‌رسد وی بیشتر نمادی از مجموعه‌ای از تغییرات بزرگ است تا مأمور در انجام آن تغییرات. عصری را وعده می‌دهد با مختصات یگانه، مختصاتی که نمی‌توان یکسره آنها را بیان رمزگونه از همان اتفاقات متعارف توسط دیگر پیامبران یا ائمه دانست. چنانکه نمی‌توان با خدشه در اسناد پاره‌ای از این روایات، کلیات مفهومی زمانه‌ای که مجموعه این روایات مبین آن است را نادیده گرفت. بنابراین در جهت فهم مهدویت، باید بزرگی ادعا و گستردگی تغییراتی که مطرح می‌کند و چرایی قرار گرفتن این مجموعه در سلک اصول اعتقادی، در نظر گرفته شود.

البته ایده‌ها و آرمان‌هایی که در مقیاس عمومی مطرح می‌شوند، اعم از دینی و غیردینی، ممکن است مقید به انواع قید و شرط شوند که در صورت فراهم نبودن آن قید و شرط‌ها، بدون خدشه اساسی به اعتبار آن آرمان، ممکن است آرمان مطرح شده و مورد نظر، در نهایت تحقق نیابد و ایرادی هم بر اعتبار مرجع آن آموزه نباشد، چون از ابتدا مشروط بوده. ولی، بحث مهدویت از این حیث نیز متمایز است. چون، در نهایت تحقق جامعه آرمانی مورد نظر را حتمی تلقی می‌کند. حتمیت این رخداد، صرف

نظر از چرایی قرار گرفتن در بخش اصول عقاید، ادعای بزرگ و ناظر به گسست و دگردیسی بنیادی است. به ویژه که به نظر می‌رسد آخرالزمان گرایی، ایده تاریخ‌گری را نفی می‌کند و وقوع حادثه را در حقیقت منوط به اراده حتمی الهی در فراهم سازی بی کم و کاست مقدمات چنین رخدادی کرده است. چرا که تجربه بشری تاکنون حکومت جهانی نداشته و در ذاکره خود، شبیه چنین جریانی ثبت نکرده و تجربه زیست انسانی چندان همساز با آن نیست، چه رسد به اینکه عادلانه و دارای جوهره توحیدی و سرشار از ویژگی‌ها و منافع ممتاز حتی مادی، همگانی و فراگیر نیز باشد.

آموزه انتظار، اصلاح پذیری حتمی جهان را مطرح می‌کند و بر این ایده استوار است که سرنوشت نهایی نوع بشر بر محور اصلاح پذیری همگانی با عاملیت و مداخله ماوراء مادی است. با اینکه می‌دانیم، انسان‌ها صاحب اختیار، تنوع منافع، تفاوت درک و هستند و طبعاً احتمال وحدت عمومی در جهات و سطوح مختلف را دور از دسترس می‌نمایند. به این ترتیب آیا قرار است انسان‌ها، انسان‌های دیگری بشوند؟ و اگر رخ داده‌ای وعده داده شده، با انسان‌هایی تقریباً متفاوت از انسان‌های کنونی به سرانجام می‌رسد؟ اعتقاد به آن، چه سودی برای انسان‌ها، با مشخصات کنونی دارد؟

در حقیقت طبق آموزه‌ی مهدویت گرایی، اصلاح پذیری کامل و حتمی جهان و رستگاری بشر در خارج از الگوی مهدویت، ناممکن است و این به معنی از روال مادی متعارف خارج شدن لاقابل بخشی از جریان امور دنیا و انسان‌ها در قالب مهدویت، خواهد بود و از نظر نظری، میزان اهمیت بحث مهدویت، رابطه معکوس با امکان پذیری رستگاری عمومی در خارج از الگوی مهدویت دارد. برجستگی این موضوع، در درهم شکستن ساختاری معنی‌دار می‌شود که با وجود آن ساختار، امید به نجات با این گستردگی، در مرز صفر تلقی می‌شود. براساس این اعتقاد، نه تنها یک دست که دست‌هایی از غیب بیرون می‌آید و به همراه ظهور مهدی، مجموعه تغییرات منحصر به فرد و معجزه گونه در هماهنگی کامل، این تحول عظیم را سامان می‌دهند. تحولاتی که از جمله در کتاب الحجه اصول کافی کلینی، کمال الدین و تمام النعمه ابن بابویه قمی، کتاب الغیبه نعمانی، الارشاد شیخ مفید، کتاب الغیبه طوسی و منتخب الاثر صافی گلپایگانی درخصوص امام زمان -عج- مطرح شده، نشانگر عمق غیر متعارف بودن تغییر و دگردیسی بنیادین است. شخص خاص بودن مهدی موعود از نظر شیعه، خود به تنهایی حاوی غیر متعارف بودن زیست و اقدامات وی و نمودی از ویژه بودن این جریان از ابتدا تا انتها است. بنابراین مقتضی است چرایی مطرح شدن مساله آخر الزمان و التزام اعتقاد به آن، با پذیرش مختصات آن از زوایای مختلف مورد تحقیق، درک و تحلیل واقع شود.

سنخیت مهدویت گرایی با اصول اعتقادی از نگاه درون دینی

۱- مهدویت گرایی گرچه ویژگی‌های خاصی را در خصوص عصر آخرالزمان مطرح می‌کند، ولی در کلیت خود در ذیل بحث هدایت، نبوت و امامت است و تمام جوانب این موضوعات به بحث مهدویت تسری می‌کند.

۲- تمامی آموزه‌های دینی از جمله کلیت بحث هدایت دینی مردم پس از پیامبر ص- و امامت ائمه از جمله زعامت امام زمام-عج- همانند هم، وابسته به اثبات مباحث کلی نبوت عامه و خاصه و الزام به اطاعت از پیامبر است و اعتبار آنها در طراز یکدیگر است. بنابراین حکمت دعوت مردم قبل از آخر الزمان، به وقوع آن در آینده، تابع علم و حکمت خداوند است و در منطق ادیان از جمله اسلام، لزوماً تمامیت حکمت موجود در پشت آموزه‌های دینی، در معرض آگاهی افراد نیست.

۳- براساس آیه شریفه: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره، آیه ۲) قرآن برای هدایت است و هدایت یعنی نشان دادن راه به گونه‌ای که انسان را به مقصد برساند (زمخشری، ۳۵، جلد ۱) و انسانی که نیاز به هدایت دارد، به این معنی است که به رموز وسایل نجات خود آگاه و یا توانا نیست. به این ترتیب می‌تواند، بخشی از عوامل هدایت، نهفته در دعوت مردم به اعتقاد به

تحقق آخرالزمان باشد. نقش مهدویت در هدایت انسان، براساس منطق دینی و علم الهی می‌تواند کلیدی باشد. حتی با فرض این که انسان‌ها بر کیفیت نقش آن، آگاهی زیادی نداشته باشند.

۴- هدایت در ادیان توحیدی به ویژه در اسلام، شامل هدایت به سعادت توامان دنیا و آخرت است و سعادت دنیوی، از جمله شامل فرصت یافتن در به فعلیت رساندن تمامی استعدادها است که با صرف نظر از نقش سعادت دنیوی در سعادت اخروی، خود هدف معقول و برجسته‌ای است و قرآن شریف نیز می‌فرماید *وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا*. (قصص، آیه ۷۷) به این ترتیب، آخر الزمان، عدل معاد است و همان گونه که معاد با ارائه تصویری از نتیجه نهایی نیکبها و بدیها، سهم در کمک به هدایت اکنون انسان دارد، طرح آخرالزمان به عنوان سرنوشت نهایی دنیا، نقش هدایت گری و دعوت انسان کنونی به همسویی با الگوی مطلوب دارد. به این ترتیب، مهدویت گرایی در طراز اعتقادات دینی است و همانند بقیه ارکان اعتقادی، سهمی در کلیت کارکرد هدایت گری بر عهده دارد.

نقش و کارکرد آخر الزمان گرایی

ایده آخر الزمان گرایی را می‌تواند از دو منظر بررسی کرد. از منظر ادیانی که این ایده در آنها مطرح شده و دوم از منظر موجبات احتمالی که باعث شده پیروان یا غیر پیروان، به این ایده دلبستگی پیدا کنند و به تبع آن دو، تاثیری که تاکنون در کل، در عرصه تمدنی، هویتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بازی کرده قابل شناسایی است و اهمیت می‌یابد. سپس از زاویه این تاثیرات، می‌توان پیوند بنیادین آن با سنخ آموزه‌های اعتقادی، مشاهده نمود.

این رویکرد که مجموعه آموزه‌های دینی در کلیت انسجام یافته خود، نقش هدایت‌گری خود را ایفا می‌کنند، هم عنان و در ارتباط با این داعیه است که آفرینش و عمل آفریدگار هستی، سراسر عالمانه، عادلانه و حکیمانه است و بر این اساس، دستگاه خلقت و به ویژه زیست انسان، دارای هارمونی مشخص است. به این معنی که برحسب انسان شناسی دینی، انسان مخلوق خدای حکیم شایسته زیست در بهشت و یا بهشتی گونه است. بر این اساس، حضرت آدم صرفاً با خطای قابل جبران، هبوط به زمین را تجربه کرده که می‌تواند با تصحیح مسیر، به زندگی پر از سعادت خود بازگردد و نسل وی، علاوه بر این شایستگی ذاتی، دارای عقل، اختیار، قدرت، اراده، عمل و دارای فرصت در ایجاد زندگی بهشت گونه است. در این راستا، براساس ادیان توحیدی، تاریخ حرکتی است که از جهان کامل می‌آغازد و قابلیت بازگشت به این نقطه را دارد. (اونز، ۱۳۹۳، ۱۷۳) آخر الزمان گرایی به این معنی است که فرایندهای تاریخی به جانب نظامی نوین و برتر در حرکتند. نظامی عادلانه و سعادت‌مندانه که با حمایت غیبی الهی و به دست انسانی معصوم حتماً به انجام می‌رسد. براساس این گرایش، عصر زرین در آینده است و تاریخ حرکتی هدفمند و پویانده دارد (پارکر، ۱۳۸۰، ۱۵۲) و طبیعت انسان مستعد تهدیب و نوشوندگی و مسئول و در حال حرکت به سوی عصر مهدویت. (همان، ۴۰۷) به این ترتیب، ادیان توحیدی غایت القصوی خود را تبیین این فرایند و هم نوایی انسان‌ها با آن می‌دانند و چنین عصری را برای پیروان به عنوان حادثه‌ای حتمی الوقوع، اعلان می‌کنند و این اعلان، متضمن نگاه خوش بینانه به انسان و زندگی انسان‌ها است.

به نظر می‌رسد اضافه از موارد فوق، مهم‌ترین موضوعی که کمک به درک چرایی مطرح شدن آخرالزمان در طراز اعتقادی ادیان می‌کند، مربوط به ضرورت انسجام آموزه‌های دینی از حیث تئوریک و تمرکز بر تقویت و حفظ ایده مرکزی دین است. زیرا، اولویت هر هدف جمعی، باید در درجه اول، حفظ و تداوم ارکانی باشد که اجتماع و امت بر پایه آن استوار است (حسینی، ۱۳۹۰، ۲۱۴) و اگر ادیان مساله آخر الزمان مطرح نکنند، در حقیقت داعیه آنها در قدرت هدایت‌گری و به سعادت رساندن

انسان‌ها، دچار کاستی و کم فروغی خواهد بود و راه تقویت و افزایش قدرت جذب آموزه‌های ادیان، آفرینش سرمایه فرهنگی است. یعنی افراد با غلبه فضای گفتمانی دارای کثرت کافی و براساس منش برتر فرهنگی، باید جامعه پذیر شوند و در حقیقت تاکنون هیچ ملتی بدون در اختیار داشتن سرمایه فرهنگی فاخر، در جهت جذب افراد و قابلیت‌های اساسی، قادر به پایداری نبوده است و همواره هر جریان تاریخ ساز و سرنوشت آفرین، برخوردار از سرمایه فرهنگی بنیادین و نیرومند بوده است. (حسینی، ۱۳۹۰، ۲۱۴) در غیر این صورت، امیدی که ضرورت گرایش عملی و صرف انرژی افراد در این مسیر است را فرو می‌کاهد. چرا که ارائه هر نوع الگو با ادعای مطلوبیت برای جامعه، نیازمند مدل نهایی به عنوان معیار است. مدلی که در عین مطلوبیت، دست یافتنی تلقی شود. به عبارت دیگر، الگوهای تمدن ساز، جریان ساز و سازنده جامعه پایدار، الگوهایی هستند که ظرفیت آن را دارند که اهداف روشن، دست یافتنی و در عین حال مطلوب و دارای قدرت جذب بالا، به نمایش می‌گذارند.

در حقیقت پایه منطقی برای دعوت و ترویج هر نوع مکتبی که ساختار و الگوی معین زیست عمومی مطرح می‌کند، ضرورتاً موکول به امید به عملی شدن مدل آرمانی آن مکتب، لااقل در آینده است. به این ترتیب، ادیان عموماً باید مقوله «آخر الزمان» را به یک ترتیبی، مطرح کنند. البته ارائه الگوی نهایی، نافی ارائه طیفی از مطلوب‌ها به شکل نسبی نیست. ولی حتی مطلوب‌های نسبی نیز با ارائه الگوی کامل، معنی‌دار می‌شوند و ادیان بدون مدل آرمانی، فاقد عنصر مرکزی و تولید سرمایه فرهنگی فاخر برای جذب، تحرک و پویایی در مقیاس ساخت و ایجاد تمدن خواهند بود و نکته کلیدی که آخرالزمان گرایی را در شمار و در طراز مقوله اعتقادی قرار می‌دهد، این نکته است که جهت دهی و فراهم سازی مولفه های موثر در تمدن همساز با عقاید هستی شناسانه یک دین، در قوام یافتن جریان حیات بخش دینی بی جایگزین است و تنها با شکل گیری سرمایه فرهنگی برخاسته از مبانی آن دین، فراهم شدنی است و در غیر این صورت، منجر به میرایی نهایی آن دین می‌شود. در حقیقت ادیان با طرح عصر آخرالزمان، معرف جامعه ای هستند که پس از نضج و پرورش جامعه در ذیل آموزه‌های آن دین، همراه با فراهم شدن شرایط پیرامونی و بلوغ لازم جامعه، عینیت کامل می‌یابد.

موجبات آخر الزمان گرایی پیروان ادیان

کامل‌ترین و صحیح‌ترین آموزه‌ها نیز در صورتی که پیروان، حامیان و مومنانی نداشته باشد، مثمر ثمر نخواهند بود. بنابراین زمینه‌های موجود در جامعه در جذب شدن به آموزه‌های یک دین، هرچند احساسی، عاطفی و باشد، در صورت کمک به سوق دادن افراد به اصلاح، همتراز سهم حقانیت آموزه‌های دین، در تعالی بخشی فرد و جامعه و جریان یافتن حیات طیبیه، نقش دارد. به عبارت دیگر، عناصر و موجباتی که به پذیرفته شدن آموزه ادیان توحیدی کمک می‌کند، عموماً با درجات مختلف، رکن بنیادی هدایت هستند و همواره سرآغاز شکل‌گیری و تبدیل به جریان عمومی شدن ادیان توحیدی، با ابلاغ رسالت و با مرحله سیر من الحق الی الخلق و در ذیل بشارت توأم با انذار و توسل به انواع تمهیداتی بوده که برای مخاطبین، حق را پذیرفتنی می‌کرده است. بنابر این، در بهترین حالت موجبات باورها و رفتارهای بخصوص از جانب انسان‌های عادی، براساس تشخیص عقل و خرد و احساسات مبتنی بر نیاز در سطح آدمیان است و لزوماً عواملی در طراز جذبه‌هایی که انبیاء و ائمه را به اعتقاد و یقین می‌رساند، در کار نیست. در واقع، برای فهم گرایش مردم به یک عقیده، دانستن مبانی مورد نظر ادیان کفایت نمی‌کند و توجه به موجبات عقلی، احساس زیستی، اجتماعی، سیاسی و غیره نیز که در متن جامعه و مردم جریان دارد نیز، مهم است. بر این اساس، انسان‌های عادی در صورتی مجاب به فرارسیدن آخرالزمان شده و به انتظار می‌نشینند که دلائل و احتمال سودمندی از این ناحیه برای خود متصور باشند. در این چارچوب، می‌توان با در نظر گرفتن مهدویت گرایی بعنوان دال

مرکزی، موارد ذیل را به عنوان بخشی از عواملی در نظر گرفت که باعث گرایش مردم به دین شده است و انتظار مردم بر تحقق آخر الزمان و محتوایی که از این ناحیه عرضه می‌شود، تاثیر بنیادی در جذب مردم و بستر ساز تداوم تمدنی می‌شود که هدایت الهی انسان ضرورتاً بر تداوم آن تمدن، استوار است.

۱- به نظر می‌رسد نه تنها منشاء پذیرش اصل انتظار، بلکه غلبه ادیان توحیدی در مناطقی از جهان بر شرک، مربوط به نگاه خوشبینانه ادیان توحیدی به زندگی انسان بوده است. (پارکر، ۱۳۸۰، ۴۰۷) ادیان توحیدی انسان را شریف و مورد عنایت خدا معرفی و مستحق زیست سعادت‌مندانه، تلقی کردند و ناملایمات را غیرمعمول و در زمره انحرافات قابل زدودن، مطرح نمودند. در این راستا، آخرالزمان گرایی برای مردم به این معنی است که فرایندهای تاریخی به جانب نظم نوین و برتر در حرکتند. در حقیقت این آرمان، ترکیبی از اخلاق متعالی با اعتقاد به دخالت مافوق طبیعی در امور، آمیختن عام گرایی با خاص گرایی و امت ناجیه تلقی کردن گروه خویش است، که شیرازه کلی ساختار هویت جمعی را می‌سازد. رواج این اعتقاد باعث می‌شد تا به رغم ناامیدهای بسیار زیاد مردم، دلیلی برای ادامه وفاداری نسبت به گروه خویش داشته باشند. (همان، ۱۴۰، ۱۴۰) مثلاً، مسیحا گرایی یهود زمانی در اوج قرار گرفت که قدرت متعلق به امپراتوری بیگانه بود و نمی‌توانستند تغییر چندانی در اوضاع بدهند، جز آنکه به خدایی منتقم توکل کنند. خدایی که هر گناهی را دیر یا زود کیفر می‌دهد، آن هم با قدرت ماورایی. (همان، ۱۴۶) یعنی، قوم ضعیف یهود بدون اعتقاد به قدرت ماورایی بعنوان حامی خویش، براساس محاسبه عقلی امور عادی، می‌دانست نابود می‌شود و این ناامیدی می‌توانست عامل تسریع کننده نابودی آنان باشد و این عقیده به حمایت قدرت ماورایی بود که باعث می‌شد در عین ضعف، امید پیروزی حفظ شود.

۲- با صرف نظر از مباحث کلامی و فلسفی موضوع، لاقلاً دلیل محکمی در نفی آخرالزمان گرایی در درون مایه اندیشه مخالفین آن وجود ندارد، در مقابل زمینه‌های روانی، جامعه شناختی و سیاسی، در الگوی آخر الزمان گرایی که بخش مهمی از سرمایه فرهنگی و میراث شیعی است، مطرح است. به نظر می‌رسد، در جریان شکل‌گیری فرهنگ شیعی با سویه پررنگ مهدویت‌گرایی، همانند دیگر نمونه‌های موجود در تاریخ بشری که تبدیل به هژمونی شدند، ترکیب و طیفی از عوامل ناشی از منابع متنوع چون عوامل سیاسی، اجتماعی، تاریخی، زیستی، در هم بافت شدن فرایندهای فرهنگ ساز شیعی، دخیل بوده‌اند. فرهنگی که بافت بنیادی زندگی را به گونه‌ای سامان می‌دهد تا، فرصت شکل‌دهی به اندیشه‌ها را فراهم سازد (حسینی، ۱۳۹۱، ۳۳) و در همین راستا، از جمله علاقه و امید به سعادت به ویژه سعادت ابدی که در فطرت و نهاد آدمیان است، انسان‌ها را مستعد اندیشه‌ورزی و پذیرش ایده‌هایی می‌سازد که به نوعی ناظر به مقوله سعادت است و در همین چشم انداز، ادیانی که نسبتاً با اقبال عمومی روبرو شده‌اند، ادیانی بوده‌اند که پایه دعوت خود را در همسازی عمونی و سازوار با علاقه‌ها و نیازها، جسته‌اند و رستگاری را در قالبی باورپذیر و پرجذبه قرار داده‌اند.

۳- در تشیع که تمرکز خاص بر فرد ویژه و خاصی به عنوان مهدی —عج— می‌شود، از نظر تاریخی عامل تعیین کننده بر یکنواخت سازی شیعه و به حاشیه راندن هر نوع ادعای موردی، توسط دیگر اشخاص بوده است. ادعاهایی که در صورت فرصت مطرح شدن، می‌توانست موجب فرسایش و شکل‌گیری اختلافات داخلی شده و منتهی به اضمحلال گردد.

۴- از نظر روانی، موعودگرایی زمانی مطرح می‌شود که افراد راهی برای بهبود اوضاعی که مطلقاً قابل قبول و تحمل نیست، پیدا کرده باشند. به نظر می‌رسد از این جهت پیوند نیرومندی میان موعودگرایی با تحمل محرومیت و ستم وجود دارد و به همین دلیل در میان ستم دیدگان، موعود گرایی به سرعت گسترش یابنده است و سراسر زندگی را وابسته به انتظار موعود می‌سازد و انقطاع همه جانبه از شیوه‌های پیشین زندگی را به نمایش می‌گذارد. (هملیتون، ۱۳۷۷، ۱۵۴) در همین بستر، موعودگرایی بعد

سیاسی قدرتمندی نیز پیدا می‌کند و معتقدین به عصر موعود، فرمانروایی، قدرت و ارزش‌های گروه حاکم را طرد می‌کنند و به مبارزه با آن برمی‌خیزند. در حقیقت به همین جهت است که معمولاً این نگرش در میان مردمی رخ می‌دهند که به واحدهای کوچک تقسیم شده و از نهاد سیاسی کارآمد بی‌بهره‌اند و از این طریق سعی می‌کنند به یکپارچگی و وحدت نسبی دست یابند. (همان، ۱۶۰) زیرا، این جنبش‌ها آگاهی نوپدید را درباره امکان دگرگونی آینده در عین ناگواری وضع موجود و نومید کننده به بار می‌آورند و شیوه نوینی برای نظم اجتماعی برقرار می‌سازند و مفهوم جدیدی از سازمان اجتماعی بنا می‌نهند (همان، ۱۶۷) و غالباً زیر و روشن شدن کامل نظم جهان جاری، رستگاری قریب الوقوع، همه جانبه و غایی این جهانی و همگانی را انتظار می‌کشند. جهانی که در آن مردم از همه رنج‌ها و دشواری‌ها، رهایی خواهند یافت. (همان، ۱۵۲) البته جهان مورد نظر با جهان کنونی تفاوت ندارد. جز اینکه، دچار معایب آن نیست و رستگاری موعود این جهانی است. در حقیقت آخرالزمان گرایی این مفهوم ضمنی در بردارد که اولاً مومنان نمی‌خواهند از این جهان بگریزند و ثانیاً طالب رستگاری برای کل جامعه هستند و ثالثاً بشارت مورد نظر آنان، به جمع است نه فرد. (همان، ۱۵۴)

۵- از نظر چگونگی ساماندهی اجتماعی، قرن هاست که بشر درگیر با معضلات لاینحلی چون دستیابی به عدالت به موازات آزادی و زندگی توأم با رفاه و امثال آن، بوده است. آخرالزمان گرایی از این نظر هم نقش پویایی دارد و به زندگی انسان هدف و جهت می‌دهد. به گونه‌ای که تأثیرش بر اعمال آدمی، می‌تواند از هر فلسفه عقلی بیشتر باشد. براساس این اعتقاد در روزگاران آینده، پس از دگرگونی بنیادی، برخوردی میان آزادی و نظم موجود در می‌گیرد که در فهم بشر نمی‌گنجد. بنابراین اعتقاد، بشر معصومیت اولیه خود را به دست می‌آورد و در پایان تاریخ همچون آغازش، اختیار و آزادی بدون این که ناقض عدالت باشد و بدون تحمیل، به طور کلی تحقق می‌یابد. این نظریه در سطحی بالاتر، سبب حیات و حرکت تمدنی پایدار می‌شود. زیرا، عقیده مستتر در آن مبنی بر این است که هماهنگی آرمانی میان آزادی و مقررات وجود دارد و این معیاری است آرمانی مبتنی بر عدالت که تمامی منافع و علایق گوناگون را با هم سازش می‌دهد. (پارکز، ۱۳۸۰، ۱۵۳ و ۴) در حقیقت، میزان توازن مابین آزادی و مقررات کنترل کننده آزادی، بنیادین ترین موضوعی است که عمق و پایداری تمدن‌ها و یا شکنندگی آن‌ها را تعیین می‌کند.

۶- می‌دانیم که امید و انتظار به سازش پذیری آزادی و علایق گوناگون، بدون اصطکاک مخرب درونی و در عین حال عادلانه، منتهی الیه آرزویی است که نسل آدمی می‌تواند در پی آن باشد و آخرالزمان گرایی، نموداری است از این آرزوها و به نوعی جمع‌بندی آنها است که قاعدتاً در مرحله بلوغ انسان و در آخرین دوره، قرار دارد. ولی، از آنجا که می‌دانیم تجربه تاریخی بشر، همواره در عمل غیر از این بوده است، دگرگونی عوامل تدویم بخش این مسیر، بدون ورود عاملی غیبی و غیر متعارف، در جهت تغییر این سنت تاریخی، چندان برای عقل معمول بشری، پذیرفتنی نبوده و نیست. بدین ترتیب، باورپذیری و شکل‌گیری معقولانه انتظار فرارسیدن آخرالزمان، درهم تنیده با انتظار ظهور شخصیتی الهی، همراه با امداد غیبی است. در این راستا، به گمان یکی از نویسندگان، اگر عیسی-ع- پیامبری بود فقط معاد اندیش و معجزه گر، خیلی زود فراموش می‌شد. او از آن رو در اذهان ماند که وعده مربوط به ظهور مسیحا را با مفهوم اخلاقی تازه‌ای درآمیخت. او تبلیغ کرد که جامعه بشری در شرف دگرگونی است. (همان، ۴۲۷) وی معتقد است که، تمدن غرب در همین الگو قابل تبیین است و پیوسته ناشی از اعتقاد به امکان وحدت و نظمی آرمانی بوده که آن را حقیقتی ابدی ولی نهان در پس ظواهر مادی می‌دانسته. هدفی که تاریخ به طرف آن است. (همان، ۴۳۰)

در مجموع، خرد و طبع انسانی همراه با شور زندگی، ناامیدی را برنمی‌تابد و در کنار سرخوردگی و ناکامی‌های نومید کننده، فرجام را دستیابی به خوبی‌ها تلقی می‌کند و آخرالزمان گرایی، چاره و روزنه‌ای است که فکر چاره اندیشانه انسان، وی را

امیدوار خروج از وضعیت گرفتار آمده در آن می‌سازد و وی را تسکین می‌دهد. امیدی که شرط ضروری در انگیزه برای زندگی، پایداری و استقامت در شرایط لبریز از ناگواری‌ها است.

نتیجه‌گیری

در نظر گرفتن آخرالزمان گرایی در ادیان توحیدی، بعنوان جزئی از کل ساختار اعتقاد دینی، در حقیقت بخش اجتناب ناپذیر داعیه ادیان، مبنی بر فراهم سازی بستر سعادت همه انسان‌ها، اعم از دنیا و آخرت است. زیرا تحقق اعتلای انسان بعنوان هدف ادیان توحیدی، به شکل اجتناب‌ناپذیر، منوط به فراهم سازی و به کارگیری تمامی عوامل شناختی، عاطفی، اجتماعی و، در جهت ایجاد حس مشترک و سرمایه فرهنگی است و وعده باورمندانه به آینده درخشان از ارکان بنیادی در شکل‌گیری این حس مشترک و سرمایه فرهنگی و عاملی مهم، در تداوم هویتی و اجتماعی این جوامع، در برابر جریانات مخالف است. در حقیقت، این مساله بر این بستر استوار است که خصلت تمامی آدمیان در تمامی گرایش‌ها، ترجیحات و اعمال شان، به نوعی توانمان، حداقل معقولیت، مفید فایده بودن و امید، مورد توجه قرار می‌دهند. بر همین مبنا، ادیان در معرفی فرد و جامعه مطلوب خود، به ضرورت آن را شدنی و دستیافتنی تلقی می‌کردند، تا پایه لازم در جذب مردم به دین مورد نظر، فراهم گردد. یعنی، باید در هنگام دعوت افراد به دین، به آنها گفته می‌شد که در پی چه چیزی هستیم و معقول نبود به جز سعادت و دنیایی زیبا و آخرتی ابدی، وعده داده شود و آخر الزمان گرایی، غایت القصوای جامعه آرمانی بود که در پی استقرار آن بوده‌اند. جامعه‌ایی که سازواری عمومی بین مطالبات همگان، بدون اصطکاک و تعارض منافع، در آن میسر باشد. در این راستا، ادیان طیفی از اهداف متعالی و سرشار از نیک بختی برای افراد، مطرح کرده‌اند که نهایت آرمانی آن، مهدویت گرایی است. به ویژه واقعیتی که همواره وجود داشت، این بود که تجربه تاریخی بشر در خارج از مدار ادیان توحیدی، چنان عصری را نامحتمل و دور از دسترس می‌نمایند و انسان گرفتار ناامیدی محض، بود. پیشوایان ادیان توحیدی، به واقع با تکیه بر همین واقعیت، ضرورت فاصله گرفتن از عصر بی‌خدایی که مترادف با تاریکی تلقی می‌شد، گوشزد کردند. ادیان توحیدی به موازات ارائه آموزه‌های مربوط به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، راه‌شناسی خود را توأم با وعده به عصر و زمانه عملی شدن آرزوهای مبتنی بر نگاه خیراندیشانه بشری، دعوت به بازسازی و پالودن خود، در راستای همنوایی با عصر مشعشع مورد انتظار می‌کردند. در حقیقت این حذب و انجذاب، موجباتی را فراهم ساخته و می‌سازد که افراد همگرا با آموزه‌های توحیدی در تکاپو قرار گرفته و در طی قرون متمادی تداوم یافته و همچنان آرمان‌های توحیدی در عمق ذهن و در ظاهر رفتار افراد مومن، تداوم یابد. اساسا ادیان توحیدی در پی طرح گذرای ایده خود نبوده‌اند. بلکه در پی ساختن تمدن توحیدی و زیست الهی فراگیر و عمومی تمامی افراد بوده‌اند و این منظور تامین شدنی نیست، مگر این که طرح‌واره‌ای منسجم، باشکوه، جذاب، متعالی و دستیافتنی، مطرح شده و پی گرفته شود. این آموزه فکری، انرژی کافی و لازم، برای شکل‌گیری و تداوم جامعه‌ای با هویت الهی با عمق کافی، فراهم ساخت. به این ترتیب به نظر می‌رسد اعتقاد به منجی و فرارسیدن عصر آخرالزمان به خوبی تامین‌کننده چنین مطلوبی است.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- آقا نوری، علی، ۱۳۸۵، **خاستگاه تشیع**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ۳- آقایی، جباری، ۱۳۷۹، **عاشوری و حکیم**، تاریخ عصر غیبت، مرکز تحقیقات مرکز جهانی علوم اسلامی
- ۴- اونز، مری، ۱۳۹۳، **تکوین جهان مدرن**، ترجمه محمد نبوی، انتشارات آگاه
- ۵- پارکز، هنری، ۱۳۸۰، **خدایان و آدمیان**، ترجمه محمد بقایی، نشر قیصده
- ۶- خرازی، سید محسن، ۱۳۶۹، **بدایه المعارف**، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، جلد ۲
- ۷- شیخ مفید، بی تا، **الارشاد**، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی،
- ۸- دورانت، ویل، ۱۳۸۰، **تاریخ تمدن**، ترجمه حمید عنایت، انتشارات علمی و فرهنگی، ۳ ج
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، **الكشاف**، دارالکتب العربی
- ۱۰- لاهیجی، ملا عبدالرزاق، بی تا، **کشف المراد**، انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- ۱۱- کتاب مقدس، ۱۹۸۷ میلادی
- ۱۲- کورانی، علی، ۱۳۸۷، عصر ظهور، مهدی محقی، چاپ و نشر بین الملل، سی و یکم
- ۱۳- گیمین، دوشن، ۱۳۸۵، **دین ایران باستان**، رویا منجم، نشر علم
- ۱۴- مجلسی، بحار الانوار، جلد ۵۲
- ۱۵- مصباح، محمد تقی، ۱۳۷۵، **راهنما شناسی**، انتشارات امیر کبیر
- ۱۶- همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، **جامعه شناسی دینی**، محسن ثلاثی، موسسه تبیان

مقالات

- ۱- حسینی شهنه، سید علی اکبر، ۱۳۹۰، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، مقاله **اهمیت راهبردها در پایداری هویت جمهوری اسلامی ایران**، نگارنده، شماره ۲۶
- ۲- حسینی شهنه، سید علی اکبر، ۱۳۹۱، **چالش های هویتی در برنامه های توسعه ایران**، رساله دکترای نگارنده، دانشگاه باقر العلوم،